

### ابراهیم برکت یافته و «برکت»

پیدایش ۱۲: ۱-۳- اشعیا ۲۴: ۱ و ۶ و ۷

برکتی که خداوند به ما داده است، و بر آن است که  
دیگران هم در آن سهیم باشند، با برکت بزرگ نجات از گناه  
آغاز شده است و شامل تمام امور نیکویی است که او به ما  
داده است.

من می‌دانم که برکت بزرگی یافته‌ام، و شاید شما هم از آن برکت  
برخوردار شده‌اید. بنابراین بسیاری از ما انسان‌ها این برکت را به فراوانی  
یافته‌ایم: لوازم زندگی، درآمد کافی، اقوام و دوستان. و اگر شخصی مسیحی  
هستید، شرایط ویژه‌ای که داریم، و اینها هدایای بزرگی است که دریافت  
کرده‌ایم: ایمان، امید و محبت. و شما متبارک خواهید شد از فیض و امید و  
جلال.

اگر مسیح را دارید، همه چیز دارید، یعنی ارزش‌های جاودانی را. بنابراین  
سؤال بزرگی که در اینجا مطرح می‌شود این است: «چرا؟» چرا من این برکت را

یافته‌ام، چرا شما این برکت را یافته‌اید؟ پاسخ این سوال در سفر پیدایش ۱۲: ۲-

۳، پیدا می‌شود. «و تو را برکت خواهم داد... و تو برکت دیگران خواهی بود»

در آیه اول فصل دوازدهم سفر پیدایش، خداوند به ابراهیم می‌گوید: «از ولایت خود و از مولد خویش و از خانه پدر خود، به سوی زمینی که به تو نشان دهم، بیرون شو. و از تو امتی عظیم پیدا کنم و تو را برکت دهم...»

ابراهیم، رفت و خداوند او را برکت داد. ولی این تمام داستان نیست. چراکه لازم است بقیه آیات را بخوانید. و داستان به این صورت ادامه می‌یابد: «و تو را برکت دهم» خداوند به ابراهیم می‌گوید: «و تو برکت خواهی بود... و برکت دهم به آنانی که تو را مبارک خوانند.» (سفر پیدایش ۱۲: ۲-۳)

وعدۀ خداوند، مبنی بر برکت دادن به ابراهیم با توضیح بیشتری همراه است: برکت ابراهیم قدم اول از یک نقشه گسترده و بزرگتر است: متبارک شدن تمام ساکنان زمین از طریق ابراهیم.

در ابتدا بیندیشید، این جملات در رابطه با هدف خداوند، به ما چه می‌گویند؟ اوج تجلی وعدۀ خداوند، اشاره به نقشه بزرگ او برای دنیا است.

خداوند قطعاً، ابراهیم و نسل او را برکت داده است، ولی هیچگاه نگفته است که برکت او، انحصاری است. خداوند ابراهیم (و بعداً نسل او یعنی بنی‌اسرائیل) را به عنوان گام اول نقشه سوق الجیشی خود، مبنی بر آنچه که آن را نقشه جهان شمول نجات مینامد، جدا کرد. به عبارت دیگر، انتخاب ابراهیم (و بنی‌اسرائیل) توسط خداوند یک حرکت تاکتیکی بود، و آن به معنی یک نوع «فرجام» بود، نه خود فرجام. و بیان آن در قالب مذهبی، یعنی انتخاب به جهت

فرستان به ماموریت. و بیان آن در قالب کتاب مقدس، آنچه هست که در اشعیاء

۴۲: ۱ و ۶ و ۷ می‌خوانیم:

اینک بنده من... و برگزیده من که جانم از او خوشنود  
است، من روح خود را بر او می‌نهم، تا انصاف را برای  
امت‌ها صادر سازد... من که بیهوده هستم تو را به عدالت  
خوانده‌ام... و تو را عهد قوم و نور امت‌ها خواهم گردانید، تا  
چشمان کوران را بگشایی و اسیران را از زندان و  
نشینندگان در ظلمت را از مجلس بیرون آوری.

نقشی که خداوند جهت مردم اسرائیل در عهد عتیق تعیین نمود، نقش  
خطیری بود. آنها نخستین دریافت کنندگان وعده‌های فیض بخش خداوند بودند.  
«عهد» به آنها تعلق گرفت - توافق عجیبی که خداوند بوسیله آن، اولین رابطه را  
با جمع خاصی از انسان‌ها، در میان سایر نژادهای بیگانه، بنیان نهاد.  
خداوند شریعت را به بنی اسرائیل داد: مکاشفه ذات مقدس خودش را و  
ماهیت خودش را و تمایلات خودش را.

اسرائیل بزرگ، ابزاری بود که خدا برگزید، تا «مسیح» خود را، بنده خود  
را، به جهان بفرستد. برگزیده یگانه خدا، تا نجات را برای هر کسی تعریف کند.  
چنانچه عهد جدید، به روشنی اشاره کرده است، وعده برکتی که خداوند  
به ابراهیم داد، در نهایت متوجه عیسی مسیح شد و در او تکمیل گردید. (رساله  
به غلاطیان ۳: ۱۶)

بنابراین، این وعده نشان دهنده نیت قلبی خداوند است. این وعده نشان دهنده محبت خدا است که همیشه نسبت به تمامی دنیا داشته است، و نقشه او تقدیم نجات به تمامی مردم جهان بوده است.

من از این میترسم که بسیاری از مسیحیان، بشارت دادن را کاری اضافه برای کلیسا تصور می‌کنند، زیرا که می‌پندارند مأموریت بزرگ «پس رفته همه امت‌ها را شاگرد سازید»، مأموریتی افزوده شده است. این درست مثل این میماند که عیسی قبل از صعودش به آسمان، لحظه‌ای مکث کرده است، سپس گفته است: «آه، داشتم فراموش می‌کردم، من از شما می‌خواهم به تمامی دنیا بروید و انجیل را برای تمام ملت‌ها موعظه کنید.» بسیاری از مسیحیان فکر نمی‌کنند، بشارت دادن امر مهمی باشد.

اما فصل دوازدهم پیدایش، نشان می‌دهد که نیت واقعی خدا از اعطای برکت و نجات، جهانی بوده است. منظور خداوند، از ابتدا همین بوده است. شما می‌دانید که خدا متعصب نیست. حتی خدا، یک باشگاه انحصاری برای بهره‌مندی خصوصی ابراهیم تشکیل نداده است. خداوند، خدای قبیله خاصی نیست، خدای یک نژاد و قوم خاصی نیست که دیگران از او محروم باشند. او هرگز قصد نداشته است محبت خود را به گروهی منتخب ارزانی نماید، و در عین حال دیگران را از التفات و توجه خود محروم نماید، و آنها را بحضور خود راه ندهد.

این گرایش طبیعی ما انسان‌ها است که فکر کنیم، ملت ما، یا قوم ما، بهترین است و ما مردم مهمی در روی زمین هستیم. مثلاً، نام سنتی چین در

نزد چینیان «حکومت مرکزی» (Middle kingdom) میباشد، زیرا آنها چین را به صورت مرکزی برای جهان تصور می‌کردند، که تمام کشورهای جهان در حاشیه آن قرار دارند.

مبدأ اولین نصف النهار طول جغرافیایی صفر درجه- گرین ویچ انگلستان در حومه لندن میباشد، زیرا که اهالی انگلستان همه چیز را از آن مبدأ محاسبه میکردند. این قومیت گرای در زبان انسان نیز، آشکار میباشد. یونانیان باستان، تمام غیر یونانیان را Barbaroi یا بربریان مینامیدند، زیرا که لهجه‌های خارجی در گوش آنان صدایی شبیه «بار بار بار» را می‌داد نوعی صدای حیوانی، نه صدای واقعی انسان- بسیاری از قبایل در زبان خود کلمه‌ای داشتند که به سادگی معادل «شخص» و «انسان» بود و گروه خود را با آن واژه مینامیدند و این نشان‌دهنده حس برتری آنها بر دیگران بود. ما انسانها به طور درمان ناپذیری قبیله‌گرا هستیم، ما همه مایلیم این باور را داشته باشیم که قبیله ما یا هر چه که فکر می‌کنید- کشور ما، نژاد ما، قومیت ما، قلمرو ما، خاندان ما، بر دیگران برتری دارد.

قومیت گرایی، یکی از کهن‌ترین تبعیضات است، و معضلی است که خداوند مصمم است آن را رفع نماید.

بنابراین خداوند، می‌خواهد، تمام انسان‌ها را برکت دهد، و این کار را با ابراهیم شروع کرد، و تصمیم خود را در عمل آشکار ساخت، و بعد از ابراهیم، بنی اسرائیل ابزاری برای خداوند شدند که از طریق آنان بتدریج راهی برای نجات مهیا ساخت که همه بنی نوع بشر میتوانند از آن بهره‌مند شوند.

اینک علاوه بر آنچه که در مورد اصل و نقشه و هدف خداوند، بر ما  
مکتوب شده است، به آنچه بیندیشید که این قانون در مورد نقش خودمان در  
جهان، به ما می‌آموزد.

نویسنده و میسونر برجسته، دان ریچاردسون، با اشاره به این دو وعده  
در باب دوازدهم سفر پیدایش، از آنها به عنوان سرآغاز («من تو را برکت  
خواهم داد.») و نتیجه («و تو برکت خواهی بود») نام برده است. این دو وعده به  
ما گوشزد می‌کنند که هرچه از خداوند می‌گیریم، در نهایت برای بهره مند شدن  
دیگران مورد استفاده قرار می‌گیرد - به خصوص کسانی که هنوز، خداوند را  
نمی‌شناسند. تمام این موارد، در آیه زیر خلاصه شده است: «برکت می‌یابی، تا  
برکت بدهی.»

این، یکی از قوانین بسیار مهم در سراسر کتاب مقدس است. مفهوم  
«برکت می‌یابی تا برکت بدهی» مواردی بسیار اساسی از انتظار خداوند، برای  
هر یک از ما، به ما می‌آموزد. این قانون فقط مربوط به ابراهیم نیست. شما هم  
این مورد را درک کرده‌اید. این قانون یک بیانیه ژرف است از مقصود خداوند،  
برای هر کسی که در «ایمان» عضوی از مردمان خداوند می‌شود.

خداوند، برکت خود را با این نیت به ما می‌دهد که ما هم دیگران را در آن  
سهیم کنیم، و آن برکت گرانبهای، نجات یافتن از گناهان میباشد که شامل همه  
نیکویی‌هایی است که خداوند به ما ارزانی داشته است.

اجازه دهید، این برکت را در زمینه شخصی تشریح کنیم. به زندگی خود  
فکر کنید. به تمام چیزهایی فکر کنید که خداوند به شما داده است، تمام

برکت‌هایی که به سوی شما جاری کرده است، چه مادی و چه معنوی. اکثر ما انسانها، بیشتر از آنچه هستیم که خود را نشان می‌دهیم. در مقایسه با مستمندان واقعی جهان، من در ماورای ایمانم، غنی هستم و شاید شما نیز احتمالا چنین باشید.

آیا واقعا به این مورد مهم اندیشیده‌ایم، که آنچه از خدا یافته‌ایم، ما را قادر به یک زندگی آسوده و حتی پرتجمل نموده است، در حالی که بسیاری افراد در سراسر جهان از فقر، رنج می‌برند؟ یا فقط تمام توجه خود را معطوف به بزرگترین برکتی که از خداوند یافته‌ایم، نموده‌ایم، آیا شما شخصا خداوند را می‌شناسید؟ آیا هدیهٔ نجات او را در ایمان به عیسی مسیح دریافت کرده‌اید؟ چه هدیه و برکتی با آن قابل مقایسه است؟ آیا آشتی با خداوند و امید آسمانی، تنها مخصوص شما است؟ تنها از آن شما است، بدون اینکه به فکر دیگران باشید، و یا آنچه را که یافته‌اید، با همه کس و در همه جا، با دیگران تقسیم می‌کنید؟ من بیم آن دارم در خطر تمرکز روی همان خط اصلی باشیم یعنی تمام چیزهای خوبی که از خدا یافته‌ایم. و آن اصل نهایی را فراموش کنیم؛ ما برکت یافته‌ایم تا موجب برکت دیگران شویم.